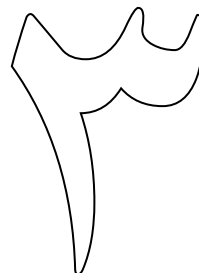


واکاوی اهمیت نقش و جایگاه پاکستان و ایران در معادلات استراتژیک چین



فاطمه محروق*

* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

fmahrough@ut.ac.ir

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۸

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۷۱-۹۸.



چکیده

هدف اصلی مقاله واکاوی نقش و جایگاه پاکستان و ایران در همکاری‌های نظامی و معادلات استراتژیک چین است، تا علل و آثار این روابط در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور در پرتو معادلات استراتژیک قدرت مشخص شود. با بررسی سیر روابط نظامی چین با قدرت‌های منطقه‌ای طی سال‌های اخیر به دلیل فعال شدن سیاست خارجی چین در مناطق جنوب و غرب آسیا این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از دو کشور پاکستان و ایران از جایگاه و اهمیت بالاتری در استراتژی نظامی چین برخوردار بوده و علل و آثار این جایگاه متفاوت در معادلات بازی قدرت به چه شکل نمایان شده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از گسترش روابط نظامی چین با پاکستان به سطح همکاری و اتحاد استراتژیک و نبود چنین سطحی از همکاری در روابط نظامی ایران و چین است. روش پژوهش مبتنی بر نمودارها و آمار مرکز مطالعات صلح استکهلم و منابع کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: همکاری استراتژیک، اتحاد، چین، ایران، پاکستان

مقدمه

یکی از مهمترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل در سال‌های اخیر تجربه نظم مهارشونده است که به خیزش برخی قدرت‌های نوظهور و افول برخی قدرت‌های مسلط نظام در چرخه قدرت انجامیده است. ظهور چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و به عنوان یک قدرت نظامی منطقه‌ای در آسیا-پاسیفیک از جمله قدرت‌های نوظهوری به شمار می‌رود که ثبات نظام بین‌الملل در مقیاس کلان و ژئوپلیتیک آسیا در سطح منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده است. پایه سیاست آسیایی امریکا، گسترش مسابقه تسلیحاتی، همکاری‌های استراتژیک و ائتلاف‌های نظامی در کل منطقه آسیا ناشی از ارزیابی واقع‌گرایانه از روند رشد مداوم اما ملایم چین در محیط بین‌الملل بوده است. علاوه بر آن، استراتژی نظامی جدید چین از سال ۲۰۰۴ به این سو مبنی بر گسترش نقش بین‌المللی ارتش خلق چین در مناطق بحرانی و حیاتی جهان در حال تغییر، منطبق رفتار دولت‌های واقع در مناطق دیگر از جمله خاورمیانه است. این فرایند گذار قدرت بستر را برای بسیاری از دولت‌ها فراهم کرده تا با برقراری و گسترش همکاری نظامی با دولت‌های همسو با اهداف سیاست خارجی و منافع استراتژیک خود، در جهت تقویت استراتژی دفاعی و مهار دشمنان بالقوه بهره‌برند. با توجه به اینکه چین در سال‌های اخیر نقش فرامنطقه‌ای جدی‌تری را در مناطق جنوب و غرب آسیا پیدا کرده است و در عین حال پاکستان و ایران به عنوان دو کشور همسایه اما در دو خوشه جغرافیایی متفاوت از این موقعیت به عنوان فرصتی جهت پیشبرد منافع استراتژیک و اهداف سیاست خارجی خود بهره‌برده‌اند، پرسش مقاله حاضر این است که کدام یک از

دو کشور پاکستان و ایران از جایگاه و اهمیت بالاتری در استراتژی نظامی چین برخوردار بوده و علل و آثار این جایگاه متفاوت در معادلات بازی قدرت به چه شکل نمایان شده است؟ فرضیه مقاله این است که ادراک مشترک از یک تهدید حیاتی در ماهیت و کیفیت ائتلاف‌ها و همکاری‌های نظامی دولت‌های متوسط با قدرت‌های جهانی تاثیر می‌گذارد. اهمیت این مسئله در آن است که ادراک پاکستان و ایران از محیط پیرامونی خود و چگونگی پیوندهای استراتژیک آنها با قدرت‌های بزرگ جهانی غیرغربی همچون چین، می‌تواند نمونه تحلیلی قابل توجه در منطق رفتاری دو کشور همسایه با دو الگوی رفتاری متفاوت با قدرت‌های بزرگ غیرغربی باشد.

براین اساس، مقاله به سه گفتار تقسیم می‌شود. نخست، منطق همکاری استراتژیک در روابط بین‌الملل در چگونگی تغییر سطح همکاری نظامی میان دولت‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دوم، روابط نظامی چین با ایران و پاکستان مورد مقایسه قرار می‌گیرد تا جایگاه مثلث الگوی رفتاری چین-پاکستان-ایران متناسب با شرایط در حال گذار نظام بین‌الملل مشخص شود. سوم، دلایل کم‌وکیف سطح همکاری نظامی این مثلث مورد تحلیل واقع خواهد شد. در نهایت نیز جمع‌بندی از پژوهش ارائه می‌شود.

۱. چارچوب مفهومی: منطق همکاری‌های استراتژیک

هنگامی که از نظر تئوریک و مفهومی به همکاری استراتژیک در متون روابط بین‌الملل نگریسته می‌شود، بی‌درنگ این سؤال در ذهن پژوهشگر نقش می‌بندد که اساساً همکاری در روابط بین‌الملل به چه معناست؟ چرا دولت‌ها در رفتار همکاری‌جویانه مشارکت کرده یا از آن اجتناب می‌ورزند؟ الگوهای رفتار همکاری‌جویانه میان دولت‌ها در حوزه‌های موضوعی خاص چه تأثیری بر سیاست بین‌الملل دارد؟ ادبیات گسترده‌ای از روابط بین‌الملل روی پدیده و امکان همکاری متمرکز بوده است که مهمترین این ادبیات، اثر ارنست هاس با نام «ورای دولت-ملت»^۱ (۱۹۶۴) با تمرکز بر نقش نهادهای بین‌المللی رسمی در همگرایی

بین‌المللی و کتاب «بعد از هژمونی»^۱ رابرت کوهن (۱۹۸۴)، در چهارچوب رژیم‌های بین‌المللی است که عمدتاً شامل نهادهای بین‌المللی غیررسمی می‌شود و حوزه همکاری را به اقتصاد محدود نکرده و به سایر حوزه‌ها همچون مباحث امنیتی، نظامی و روابط شمال-جنوب بسط می‌دهد (Keohane, 1984). اما هنگامی که پای استدلال به مباحث همکاری استراتژیک کشیده می‌شود، اهمیت مسئله جدی‌تر شده و پیوند مستقیمی با تبدیل قدرت به نفوذ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در سیاست بین‌الملل پیدا می‌کند. مهمترین پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه عواملی در شکل‌گیری و گسترش همکاری استراتژیک میان دولت‌ها نقش دارد؟ مفروض پنهان در پشت این پرسش این استدلال است که بین رفتار دولت‌ها در محیط بین‌الملل و تغییر سیستمیک در سیاست بین‌الملل رابطه وجود دارد. در متون روابط بین‌الملل بخشی از این تغییر سیستمیک در چهارچوب نظریه انتقال قدرت^۲ و چرخه قدرت^۳ توضیح داده می‌شود که تغییر مرکز ثقل قدرت و ثروت از آتلانتیک به پاسیفیک و خیزش قدرت‌های نوظهوری همچون چین و هند نمود عینی چنین تحولی است. الگوهای رفتاری دولت‌ها در قالب همکاری‌ها و ائتلاف‌های عادی یا استراتژیک در بستر چنین تحولاتی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

مشارکت استراتژیک^۴ «اصطلاحی دیپلماتیک که برای بیان طیف گسترده‌ای از توافقات دوجانبه بکار برده می‌شود، روابطی است که در سطحی پایین‌تر از اتحاد استراتژیک بوده و تحت شرایط خاص زمینه‌ساز شکل‌گیری اتحاد استراتژیک^۵ خواهد بود» (Xuetong, 2015). تفاوت آن با اتحاد استراتژیک در این است که «اتحاد توافق رسمی دولت‌های مستقل برای همکاری نظامی است و در کالبد پیمان‌ها، موافقت‌نامه‌های رسمی و مکتوب دولت‌ها تبلور می‌یابد و شامل تعهد

-
1. After Hegemony
 2. Power Transition
 3. Cycle Power
 4. Strategic Partnership
 5. Strategic Alliance



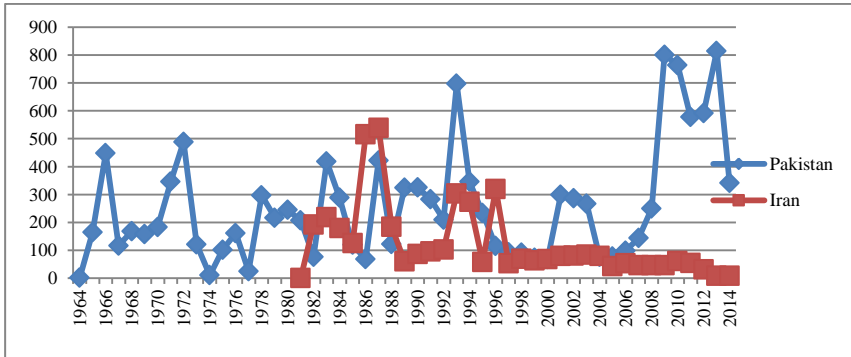
دولت‌ها برای هماهنگ‌سازی اقدامات‌شان در صورت بروز درگیری نظامی، ضمن حفظ حاکمیت و هویت خود در مقام دولت‌های مستقل می‌شود» (اشلی لیدز، ۱۳۸۸: ۱۱). در این میان، ادراک مشترک از تهدیدات کلیدی، محرک اصلی برقراری روابط استراتژیک میان دولت‌های مستقل خواهد بود. دولت‌ها با همکاری با دیگر دولت‌هایی که از مزیت نسبی متفاوتی برخوردارند، می‌توانند از مبادله مزیت‌های خود با دیگران در ابعاد مختلف همچون پیگیری خط‌مشی مشترک، تشکیل نیروی نظامی مشترک، فروش تسلیحات، هماهنگ ساختن آموزش‌ها و تجهیزات، دستاوردهای مهمی پیدا کنند و در نتیجه تجاوزگران بالقوه را از به راه انداختن درگیری‌های نظامی منصرف کنند (اشلی لیدز، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳؛ اونیل، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

با توجه به هدف مقاله، پیوند بحث نظری فوق به بحث تحلیلی سنجش کم‌وکیف روابط نظامی چین با پاکستان و ایران، روشنگر رابطه بین رفتار دولت‌ها در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییر سیستمیک سیاست بین‌الملل خواهد بود. ظهور چین به عنوان یکی از قدرت‌های نیرومند اقتصادی و ژئوپلیتیک سده بیست‌ویکم، تأثیر عمده‌ای بر روابط‌اش با آمریکا و همسایگانش داشته است و ثبات سیاسی آسیا را دستخوش آشوب ساخته است. از سوی دیگر، گسترش حوزه نفوذ ژئواکونومیک چین به مناطق دور همچون خاورمیانه و افریقا و ظهور نشانه‌هایی از تبدیل نفوذ ژئواکونومیک به نفوذ ژئوپلیتیک، احتمالاً آینده روابط و الگوهای رفتاری دولت‌های این مناطق و تأثیر آن بر حکمرانی جهانی را دچار دگرگونی عمده خواهد کرد. با وجود اینکه بعد از پایان جنگ سرد، تهدیدات غیرنظامی نیز به طور خاص در مطالعات استراتژیک مورد توجه قرار گرفته است، کانون پژوهش حاضر عمدتاً بر روابط نظامی چین با پاکستان و ایران معطوف خواهد بود. نظر به اینکه شکل و محتوای برآوردهای نظامی در روابط بین‌کشورها یک شاخص مهم در ارزیابی دوری و نزدیکی سیاسی کشورها محسوب می‌شود، مقایسه سطح همکاری‌های نظامی ایران و پاکستان با چین در ابعاد مختلف فروش تسلیحات، همکاری‌های موشکی و هسته‌ای و رزمایش‌های مشترک نظامی متمرکز خواهد بود.

۲. مقایسه روابط نظامی چین با ایران و پاکستان

در نگاهی اجمالی، براساس داده‌های به دست آمده از مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI)، سطح مناسبات تسلیحات متعارف چین با دو کشور ایران و پاکستان را می‌توان در نمودار زیر ترسیم کرد (SIPRI trade registers).

نمودار ۱: سطح تسلیحات متعارف ارسال شده به ایران و چین ۱۹۶۴-۲۰۱۴

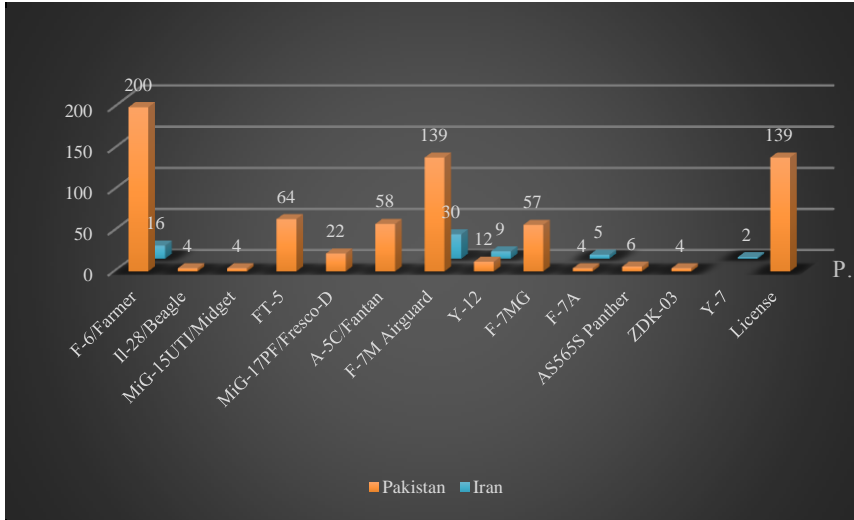


منبع: ترسیم بر مبنای پایگاه داده مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، پایگاه داده نقل و انتقال اسلحه، ۱۹۶۴-۲۰۱۴

شواهد به دست آمده حاکی از سطح بالای مناسبات نظامی چین و پاکستان در حوزه تسلیحات متعارف در مقایسه با کشور ایران است و در سال‌های اخیر رشد زیادی را تجربه کرده است، اما سطح مناسبات ایران و چین به جز سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸؛ ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، همواره یک سیر نزولی را طی کرده است. نقش چین به عنوان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات برای پاکستان از سال ۱۹۶۴ شروع شده است، درحالی‌که این نقش برای ایران به دهه ۱۹۸۰، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه طی سال‌های جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ برمی‌گردد. شواهد و تحلیل‌های سیاسی-نظامی نشان می‌دهد نقش چین در روند توسعه صنایع نظامی ایران پس از سال ۱۹۸۸، در درجه دوم و گاه سوم پس از روسیه و کره شمالی قرار داشته، اما در روند توسعه صنایع نظامی پاکستان همواره جایگاه نخست را داشته است که نشان‌دهنده تداوم و پایداری روابط نظامی دو کشور است. در مجموع، همکاری‌های تسلیحاتی متعارف پاکستان و ایران با کشور چین براساس سه شاخص نوع، تعداد و ارزش استراتژیک تسلیحات فروخته شده ابعاد مختلفی

داشته که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

نمودار ۲: مقایسه هواپیماهای جنگنده خریداری شده ایران و پاکستان ۲۰۱۴-۱۹۶۴

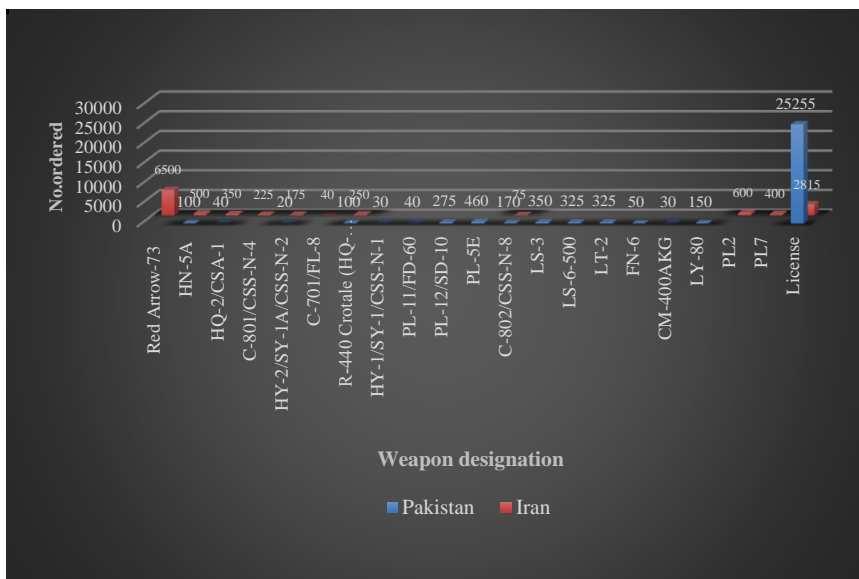


منبع: ترسیم بر مبنای پایگاه داده مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، پایگاه داده نقل و انتقال اسلحه، ۱۹۶۴-۲۰۱۴

مقایسه سطح هواپیماهای جنگنده خریداری شده پاکستان و ایران حاکی از آن است که تسلیحات دریافتی دو کشور بر مبنای سه شاخص ارزش استراتژیک، نوع و تعداد تسلیحات قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. طبق آمارهای SIPRI، هواپیماهای جنگنده F6 (نام صادراتی ناتو Farmer)، F-7A، هواپیمای جنگنده ایرگارد F-7M و هواپیماهای ترابری Y-7 و Y-12 جزو تسلیحات خریداری شده مشترک ایران و پاکستان به شمار می‌روند. ایران طی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۶، ۱۶ فروند هواپیمای جنگنده F6 و ۵ فروند F-7A دریافت و در جنگ ایران و عراق استفاده کرد. ارتش پاکستان نیز از این دو جنگنده بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۲، از جمله در جنگ ۱۹۷۱ هند و پاکستان استفاده کرد (SIPRI trade registers). سپس با کمک کارخانه هواپیماسازی چنگدوی چین، ۱۴۰ مورد اصلاح برای بهینه‌سازی این هواپیما در عملیات‌های شناسایی و پشتیبانی نزدیک هوایی انجام داد که عمدتاً شامل F-6، F-7MG و F-7PG می‌شود تا اینکه در سال ۲۰۰۲ از رده خارج و با چنگدو J7 جایگزین شد (defense Journal, 2002). همکاری دو کشور به سطح هواپیماهای جنگنده دیگری

چون جت پرسرعت زیرمافوق صوت MiG-17PF/Fresco-D (در چین بنام شنیانگ جی ۵)، هواپیمای اسکادران جنگنده مافوق صوت A-5C/Fantan، آواکس چینی-ZDK 03 و هواپیماهای بمبافکن، ترابری و بالگرد می‌رسد. همچنین، تبادل دانش فنی و انتقال تکنولوژی نظامی چین به پاکستان، تحت لیسانس یا پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک، بخش دیگری از همکاری‌های دو کشور را دربرمی‌گیرد. براساس نمودار فوق، سرمایه‌گذاری مالی مشترک^۱ پاکستان و چین، منجر به تولید مشترک سری‌های مختلف جت آموزشی K-8 Karakorum (از ۱۹۸۹) (Cohen, 2011:129) و جت جنگنده JF-17 (از اوایل سال ۲۰۰۰) شد (Afridi & Bajoria, 2010)، درحالی‌که ایران هنوز موفق به دریافت لیسانس در صنعت دفاع هوایی نشده است.

نمودار ۳: انتقال تسلیحات موشکی متعارف ۲۰۱۴-۱۹۶۰



منبع: پایگاه داده مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم

همکاری‌های چین در زمینه توانمندی‌های موشکی ایران و پاکستان در هر سه عرصه فروش، تولید بومی و سرمایه‌گذاری مالی مشترک را در بر می‌گیرد. همکاری و فروش مستقیم چین به ایران در زمینه توانمندی‌های موشکی از جمله



موشک‌های بالستیک، سیستم دفاع هوایی و توانایی جنگی نیروی دریایی در دو دوره جنگ ایران و عراق و پس از آن متفاوت بوده است. طی سال‌های جنگ ایران و عراق (۱۹۸۱-۱۹۸۸) عمده این همکاری‌ها بر استفاده فوری علیه نیروهای عراقی متمرکز بوده است. با پایان یافتن این جنگ و به دنبال شکست سال ۱۹۹۱ عراق، دکترین دفاعی ایران به سمت مدرن‌سازی نظامی و گسترش فناوری‌های کلیدی پیشرفته به‌ویژه قابلیت‌های موشکی حرکت کرده و چین نقشی قابل توجه در بسیاری از این پروژه‌های صنعتی دفاعی موشکی داشته است (گارور، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۶). در مقابل، آغاز همکاری‌های موشکی پاکستان و چین به اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد و این همکاری تا به امروز در سطح بالایی ادامه داشته است. طبق داده‌های SIPRI، مقایسه پاکستان و ایران در سیاست تسلیحات موشکی متعارف چین، از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۴، روندهای زیر را نشان می‌دهد:

۱. نخستین مشارکت چین در قابلیت‌های موشکی ایران، ارسال ۶۵۰۰ موشک ضدتانک Red Arrow-73 طی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۵ جهت تقویت قابلیت حمله زمینی بوده است، در حالیکه چنین موشکی در استراتژی دفاعی پاکستان جایگاهی نداشته است.

۲. در زمینه قابلیت‌های جنگی دریایی، ایران در مجموع ۵۴۰ فروند موشک ضدکشتی دریافت کرده است که عمدتاً شامل ۲۰۰ فروند موشک کروز ضدکشتی HY-2 (با نام ناتو کرم ابریشم) (با کاربرد گسترده در «جنگ نفت‌کش‌ها»)، ۲۲۵ فروند موشک ضدکشتی C-801 و ۷۵ فروند C-802 (از ۱۵۰ فروند توافق شده) و ۴۰ فروند موشک ضدکشتی کوتاه برد C-701 بوده است. اما پاکستان در مجموع ۲۷۰ موشک ضدکشتی دریافت کرده است که شامل ۲۰ فروند موشک کروز HY-2، ۳۰ فروند موشک HY-1، ۱۷۰ فروند موشک C-802 و ۵۰ فروند موشک CM-400 بوده است. البته پاکستان در سال ۲۰۰۸، ۱۰۰ فروند موشک ضدکشتی C-802 سفارش داد که تاکنون ۳۰ فروند را دریافت کرد و در سال ۲۰۱۳ نیز ۳۰ فروند دیگر از همین موشک سفارش داده است که تاکنون آماری از دریافت آن منتشر

نشده است. اهمیت استراتژیک این موشک در بالا بردن توان رزم نامتقارن است.

۳. مقایسه دو کشور پاکستان و ایران در زمینه سیستم موشکی دفاع هوایی حاکی از سنگینی وزنه پاکستان از لحاظ سه شاخص تعداد، نوع و اهمیت استراتژیک است. کشور چین در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۸، ۵۰۰ فروند موشک‌های پدافند هوایی HN-5A و ۱۵۰ فروند موشک سام میان‌برد زمین به هوای HQ-2B، ۶۰۰ فروند موشک هوایی کوتاه‌برد PL-2 و ۴۰۰ فروند سری PL7 به ایران تحویل داده است. هرچند این سلاح‌ها از لحاظ ارزش استراتژیک نسبتاً ساده و با فناوری پایین بودند، اما با نیازهای استراتژیک دوره جنگ تناسب داشتند. در دهه ۹۰ نیز ایران ۲۰۰ فروند دیگر موشک HQ-2B دریافت کرد و قادر به استفاده از این موشک برای تولید یک موشک سام پیشرفته‌تر به نام صاعد-۱ (علیه اهداف پروازی چه در ارتفاع بالا و چه پایین) بود. چین همچنین به ایران برای ساخت موشک دوش پرتاب میثاق-۱ کمک کرد (گارور، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۶). فراوانی تسلیحات موشکی دریافتی ایران ۱۸۵۰ فروند بوده است. در مقابل، فراوانی دریافتی سیستم‌های موشکی پاکستان تا سال ۲۰۱۴، ۱۹۷۵ فروند بوده است.

۴. از نقطه نظر تبادل دانش فنی و انتقال فناوری موشکی، ایران از سال ۱۹۹۰ لیسانس مونتاز و تولید مشترک فناوری M-7 (تندر ۶۹)، موشک ضدکشتی سری PL-6، C-802، C801، C-704، Red Arrow-8، TL10/FL-8، سامانه دوش پرتاب سری ونگارد ۱ (QW-1) و سری QW-11 را از چین دریافت کرده است. پاکستان نیز طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳، لیسانس سامانه دوش پرتاب سری ونگارد ۱ (QW-1) و سری HN-5A، موشک سام M-11 و موشک ضدکشتی Red Arrow-8 را دریافت کرد. در مجموع، پاکستان ۲۵۲۵۵ فروند قطعات و تسلیحات تولید شده تحت لیسانس چین داشته است، در حالیکه برای ایران به ۲۸۱۵ فروند می‌رسد (SIPRI registers, Missiles, licenses). علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری مالی مشترک پاکستان و چین منجر به تولید مشترک موشک کروز Babur شده است و به تازگی نیز با چین در سرمایه‌گذاری و تولید مشترک J17 به توافق رسیده است (Cohen, 2011:129).

۵. در حوزه موشک‌های بالستیک، همکاری چین با پاکستان به اواخر دهه



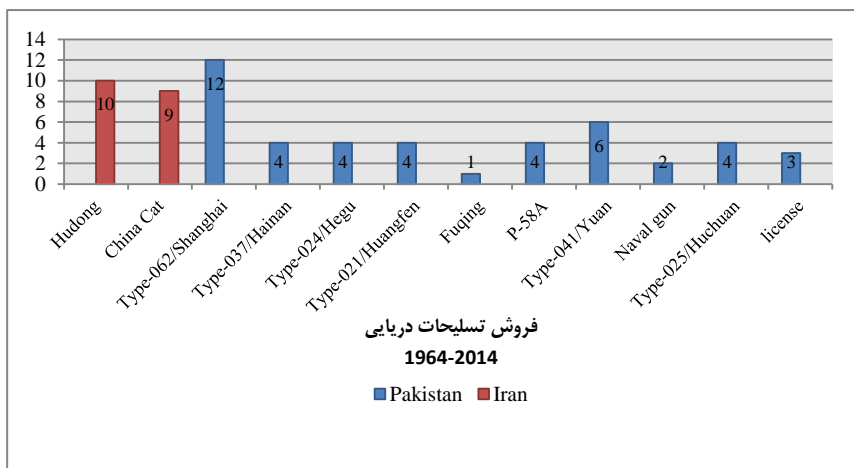
۱۹۸۰ و با ایران به دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد. بر مبنای تحلیل‌ها و داده‌های منتشر شده، چین شریک و تأمین‌کننده اصلی پاکستان در توانمندی موشک بالستیک اتمی و غیراتمی با فناوری بومی بوده و عمده سلاح‌های فروخته شده به این کشور برای بالابردن برتری استراتژیک آن بوده است. در این راستا، مهمترین تحول در همکاری نظامی چین و پاکستان در سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاد، هنگامی که چین برای پاکستان ۳۴ فروند موشک بالستیک کوتاه‌برد M-11 (هاتف ۳) تأمین کرد. بعدها بر مبنای داده‌های مؤسسه SIPRI، بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴ قطعات این موشک در پاکستان مونتاژ شد (SIPRI Arms Transfers Database). در اواسط دهه ۹۰ نیز خط تولید M-9 (هاتف ۴/شاهین ۱) به پاکستان منتقل شد. اما چین با وجود موافقت برای کمک به ایران برای راه‌اندازی خط تولید M-11 و M-9 در کارخانه موشک‌سازی اصفهان، تنها حاضر شد در گسترش و ایجاد قابلیت تولید بومی موشک‌های بسیار شبیه به M-9 به ایران کمک کند و موشک‌های M-11 را برخلاف پاکستان به ایران نفرستاد (گارور، ۱۳۸۸: ۹۱). علاوه بر آن، همکاری‌های دیگر موشکی چین و پاکستان، موشک بالستیک میان‌برد Hatf 6 یا Shaheen-2 و موشک بالستیک هسته‌ای تاکتیکی کوتاه‌برد نصر (Hatf9) (Rajaraman, 2014) بوده است. اما برنامه موشک‌های بالستیک ایران تنها به بعد غیراتمی معطوف بوده است و روسیه و کره شمالی شرکای اصلی ایران در این حوزه قلمداد می‌شوند و چین در مرتبه‌ای بعد از آنها قرارداد (گارور، ۱۳۸۸: ۲۸۲). به عنوان نمونه می‌توان به کمک چین برای گسترش و تولید بومی موشک‌های نازعات و شهاب ۳ اشاره کرد. با اینکه موشک شهاب براساس فناوری سوخت مایع کره شمالی بود و عمدتاً با فناوری روسی و کره شمالی ساخته شده بود، چین فناوری هدایت و کنترل آن به اضافه فولاد ویژه برای موشک را فراهم کرد.

در مجموع، مقایسه جایگاه دو کشور ایران و پاکستان در سیاست فروش تسلیحات موشکی متعارف چین، نشان می‌دهد که میزان هریک از عناصر کمک چین به توسعه توانمندی موشکی ایران در حد متوسط بوده؛ به گونه‌ای که حجم بالای فروش تسلیحات چین به طور عمده به سال‌های جنگ ایران و عراق معطوف



بوده است. اما حجم فروش این تسلیحات در دوره پس از سال ۱۹۸۸، سیر نزولی داشته و از سال ۲۰۰۴ به این سو تسلیحاتی نفروخته است. این در حالی است که چین شریک و تأمین کننده اصلی پاکستان در توانمندی موشکی متعارف و هسته‌ای بوده است و این پیوند طی سال‌های مختلف تا به امروز تداوم و پایدار بوده است. با این حال، ذکر این نکته اهمیت دارد که بررسی‌های به عمل آمده از پایگاه SIPRI، نشان می‌دهد که در حوزه همکاری‌های موشکی متعارف، در مجموع فراوانی تسلیحات موشکی دریافتی ایران تا سال ۲۰۱۴ بیشتر از پاکستان بوده است؛ به گونه‌ای که میزان دریافتی ایران ۷۶۰۰ فروند، در حالیکه این میزان برای پاکستان ۵۱۵۰ فروند بوده است. درک چرایی این مسئله ناشی از تفاوت در استراتژی دفاعی و محیط امنیتی متفاوت دو کشور است. به عنوان نمونه، دکترین دفاعی پاکستان بر محوریت بازدارندگی موشکی نامتعارف و بازدارندگی هسته‌ای بوده است، در حالیکه دکترین دفاعی ایران بر توانمندی موشکی متعارف است. به همین دلیل سطح تسلیحات موشکی متعارف دریافتی ایران بیشتر از پاکستان بوده است.

نمودار ۴: مقایسه جایگاه دو کشور در فروش تسلیحات دریایی چین



فروش تسلیحات دریایی چین به ایران و پاکستان عمدتاً شامل کشتی‌ها و اسلحه بوده است. در مجموع، ایران ۱۹ فروند کشتی شامل ۱۰ قایق گشتی هودونگ و ۹

قایق تندروی مسلح به موشک به نام گربه چین^۱ دریافت کرده است. اما خریدهای پاکستان در مجموع ۴۴ فروند شناور و اسلحه را شامل می‌شود. پاکستان همچنین از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴، لیسانس تولید مشترک ۴ ناوچه F22P و ۴ فروند ناوچه سبک موشک‌انداز از رسته Azmat را دریافت کرده است. بنابراین، سطح خرید تسلیحات دریایی ایران در مقایسه با پاکستان بسیار پایین بوده و در زمینه اسلحه و لیسانس خریدی از چین نداشته است (SIPRI trade registers).

۳. مقایسه ایران و پاکستان در پرتو همکاری‌های هسته‌ای چین

نگاهی به سطح همکاری‌های هسته‌ای چین با پاکستان، حاکی از راهبردی بودن روابط هسته‌ای و تداوم این رابطه در گذر زمان است. پاکستان تا اواخر دهه ۱۹۸۰، با کمک چین، کانادا و فرانسه موفق به جمع‌آوری قطعات موردنیاز برای ساخت سلاح هسته‌ای شد و در می ۱۹۹۸، اولین آزمایش هسته‌ای خود را با موفقیت انجام داد. با وجود محرمانه بودن فعالیت‌های هسته‌ای به علت حساسیت بالای امنیتی این فعالیت‌ها، گزارش‌هایی از انتقال تجهیزات، مواد و فناوری‌های حساس برای برنامه سلاح‌های هسته‌ای پاکستان از سوی چین وجود دارد (William, 2004). از جمله این همکاری‌ها عبارتند از ارسال ۵۰۰۰ آهنربای حلقوی^۲ برای استفاده در برنامه غنی‌سازی اورانیوم طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، فروش جت جنگی A-5، موشک‌های بالستیک M-11 و M-9 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای (Norris&William, 2002:70-71). سطح این روابط از اواسط ۲۰۰۰ به بعد با شدت بیشتری دنبال شد. به عنوان نمونه، در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹، توافقی بین دو کشور امضا شد که بر مبنای آن شرکت ملی هسته‌ای چین، سوخت دو راکتور با ظرفیت ۳۲۰ مگاواتی هریک به هزینه ۱/۷ میلیارد دلار را تأمین خواهد کرد. چین علاوه بر تأمین سوخت راکتورها، تأمین مالی ساخت آنها را نیز متضمن می‌شود. در سال ۲۰۱۰، بر مبنای توافق دیگر بین کمیسیون انرژی اتمی پاکستان و شرکت مهندسی جونگ یوان، چین متعهد به ساخت یک راکتور هسته‌ای یک گیگاوات

1. The China Cat
2. Ring Magnet

شد (Ali Khan & Ahmad, 2015: 250-254). این همکاری‌ها با وجود تعهدات چین به پایبندی به معیارهای سازمان انرژی اتمی و رژیم عدم اشاعه بوده است. برخلاف پاکستان، همکاری هسته‌ای چین با ایران همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ به گونه‌ای که در دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه تا پیش از پیوستن به سازمان انرژی اتمی در سال ۱۹۹۲، شریک اتمی اصلی در پیشبرد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بوده است. اما در نهایت در سال ۱۹۹۷ همکاری اتمی خود را در چهارچوب پایبندی به تعهدات رژیم عدم اشاعه رها کرده و تنها در ماه‌های اخیر، پس از امضای «برجام» این همکاری را از سر گرفته است.

بنابر شواهد و ادبیات موجود، آغاز همکاری هسته‌ای ایران و چین به «تفاهم‌نامه فعالیت در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی» در ژوئن ۱۹۸۵ در چین بازمی‌گردد. بر مبنای این تفاهم‌نامه، چین چهار راکتور آموزشی و تحقیقاتی کوچک برای مرکز تحقیقات اتمی اصفهان تهیه کرد و یک راکتور کوچک نوترونی ۲۷ کیلوواتی که از کمتر از یک کیلوگرم اورانیوم غنی شده استفاده می‌کرد؛ هرچند ساخت این راکتورها در دهه ۱۹۹۰ مشکل‌ساز شدند. همچنین، در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، توافقی در زمینه آموزش مهندسين سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفت. در ژانویه سال ۱۹۹۰، معاون رئیس کمیسیون علوم، فناوری و صنعت دفاع ملی چین، ژنرال جیانگ هوا^۱ و وزیر دفاع ایران، علی ترکمان، تفاهم‌نامه ده ساله‌ای در زمینه همکاری‌های بیشتر اتمی امضا کردند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۹).

اوج همکاری اتمی دو کشور در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ صورت گرفت که طی آن تفاهم‌نامه جولای ۱۹۹۱ برای ساخت ۴ نیروگاه اتمی ۳۰۰ مگاواتی، تفاهم‌نامه‌های ساخت راکتور ۲۷ مگاواتی و نیروگاه تولید آب سنگین در سال ۱۹۹۲، تفاهم‌نامه تهیه آب سنگین در سال ۱۹۹۴ به امضای طرفین رسید. با این حال، از اواخر دهه ۹۰ چین دور شدن از همکاری هسته‌ای با ایران را آغاز کرد و در نهایت همه قراردادهای دهه ۱۹۹۰ را در سال ۱۹۹۷ تحت فشار امریکا فسخ کرد.



مقایسه ایران و پاکستان در برگزاری رزمایش نظامی با چین: ارتش خلق چین (PLA) در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در رزمایش‌های نظامی و عملیات‌های مشترک در خارج از مرزهایش شرکت نمی‌کرد. اما در اواسط دهه ۲۰۰۰، دکترین نظامی جدید با اعلام «نمای کلی آموزش و ارزیابی نظامی»^۱ و «عملیات‌های مشترک یکپارچه»^۲ (۲۰۰۴) برای اولین بار بر نقش عملیات‌های نظامی غیر از جنگ^۳ و نیروهای پشتیبانی در عملیات‌های مشترک خارج از مرز تأکید کرد. دکترین نظامی مزبور به عنوان بخشی از «مأموریت جدید تاریخی»، توسعه روابط نظامی همه‌جانبه به منظور ایجاد سازوکارهای امنیت دسته‌جمعی مؤثر و سازنده و اقدامات اعتمادساز نظامی^۴ برای افزایش نقش بین‌المللی ارتش خلق چین و حضور گسترده در مناطق مهم و بحرانی دنیا را در دستورکار قرارداد. در این راستا، رزمایش‌های نظامی چین گذشته از کارکرد سنتی، کارکردهایی نوین پیدا کرد که اساساً حول محور موضوعاتی همچون مبارزه با تروریسم، عملیات‌های بین‌المللی حفظ صلح، عملیات نجات اضطراری و امداد در شرایط حادثه، عملیات مبارزه با دزدی دریایی در خلیج عدن، حمایت نظامی پزشکی منطقه‌ای و امنیت داخلی است. البته شایان ذکر است که عملیات‌های نظامی غیر از جنگ شامل همه فعالیت‌های «غیرجنگی» نمی‌شود (Kamphausen, 2013).

رزمایش‌های نظامی مشترک چین و پاکستان در چهارچوب همین کارکرد سنتی و نوین قابل ذکر خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه به دنبال تغییر سناریوی جهان بعد از حادثه یازده سپتامبر، پاکستان با چرخش عمده در سیاست خارجی خود وارد جنگ علیه تروریسم شد و به موازات کاهش جایگاه و اهمیت این کشور در سیاست خارجی آمریکا و متحدان اروپایی سابقش، روابطش را با چین مستحکم‌تر کرد و از سال ۲۰۰۱ به بعد، هر ساله ملاقات‌های سطح عالی نیروهای

1. the Outline of Military Training and Evaluation (OMTE)
2. Integrated Joint Operations
3. Military operations other than war (MOOTW)
4. collective security mechanisms and military confidence-building measures (CBMs)

مسلح و رزمایش‌های مشترک نظامی زمینی، دریایی و هوایی با این کشور برگزار کرد. در واقع، پاکستان اولین کشوری است که در خاک چین تمرینات نظامی مشترک اجرا می‌کند. از سوی دیگر، روابط نظامی و استراتژیک دو کشور در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای از هنگامی که کشور چین برای اولین بار به پاکستان پیشنهاد برگزاری رزمایش نظامی مشترک مبارزه با تروریسم را در سال ۲۰۰۳ داد، عمق بیشتری پیدا کرد. یکی از اهداف مشترک دو کشور از این رزمایش‌های مشترک مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی است. به عنوان نمونه، رزمایش نظامی مشترک مبارزه با تروریسم با نام «دوستی» که هر ساله تکرار می‌شود و نیز «جنگجوی ۳»، «جست‌وجو و نجات»، «همکاری دریایی»، رزمایش دریایی چندملیتی «صلح ۷» و «صلح ۱۳» با هدف مبارزه با دزدی دریایی و ارسال نیرو به خلیج عدن که ویژگی عمده آنها آزمون سطح توانمندی در آموزش نظامی و عملیات‌های نظامی به غیر از جنگ است (Sharman, 2014; China report, 2010: 225). به تازگی نیز نیروی دریایی دو کشور از ۳۱ دسامبر تا ۱ ژانویه ۲۰۱۶، برای اولین بار رزمایش نظامی مشترک در دریای چین شرقی را برگزار کردند که شامل عملیات جست‌وجو و نجات، تمرینات زنده شلیک هوایی به اهداف خشکی و دریایی می‌شود (Indo Asian News Service, 2016).

در عرصه هوایی نیز نیروی هوایی دو کشور رزمایش نظامی مشترک شاهین ۵ (عقاب)، را در سپتامبر ۲۰۱۵ با هدف آموزش مشترک و تبادلات نظامی برگزار کردند. همچنین، رئیس‌جمهور پاکستان، ممنون حسین به دعوت چین ۷۵ تیم نظامی را به رژه نظامی هفتادمین سالگرد پیروزی در جنگ جهانی دوم در چین فرستاد (Browne, 2015).

در مقابل سطح بالای رزمایش‌های مشترک چین و پاکستان، سطح این همکاری‌ها با ایران بسیار پایین بوده است؛ به گونه‌ای که تاکنون تنها یک مانور مشترک دریایی میان ایران و چین در سال ۱۳۹۳ برگزار شد که در جهت همکاری دوجانبه و تبادل اطلاعات دریایی در حوزه فنی و به‌خصوص در حوزه امداد و نجات بوده است. البته در حوزه همکاری‌ها و تبادلات آموزشی، این روابط به طور

معمول پابرجا بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد به دنبال فضای جدید پسابرجام، بسترهای همکاری نظامی دو کشور در زمینه برگزاری رزمایش‌های نظامی و آموزشی بیش از گذشته فراهم آید. به عنوان نمونه، در آبان ۱۳۹۴، فرمانده نیروی هوایی ایران طی سفر به چین، خواستار برگزاری رزمایش‌های مشترک میان نیروهای هوایی دو کشور و تبادل تجربیات شد (بابایی، ۱۳۹۴) و در ۲۸ خرداد ۱۳۹۶، رزمایش مشترک دریایی دو کشور در آب‌های خلیج فارس برگزار شد.

اهمیت استراتژیک بندر گوادر: بندر گوادر در انتهای جنوب غربی پاکستان قرار دارد که موقعیت استراتژیک بالایی به عنوان دروازه تنگه هرمز و کلید مسیر عرضه جهانی نفت بدست آورده است. این بندر با یک واحد دفاع هوایی مدرن، یک پایگاه و یک فرودگاه بین‌المللی که قادر به مدیریت خدمات هواپیمایی مسافری باشد تکمیل خواهد شد و بنابر عقیده تحلیل‌گران پاکستانی، این بندر پتانسیل بالایی دارد تا پایه همکاری نظامی قوی چین و پاکستان برای کنترل و نظارت بر طرح‌های توسعه‌طلبانه هند در اقیانوس هند، دریای عربی و خلیج فارس و هرگونه همکاری استراتژیک هند و آمریکا درآید. در صورت تکمیل این بندر به دارایی استراتژیک بزرگ پاکستان به عنوان بندری بدیل بندر کراچی تبدیل می‌شود که همواره تحت تهدید هند بوده است و می‌تواند به پاکستان کمک کند تا ترس از انزوایی که از زمان استقلال با آن روبرو بوده را خاتمه بخشد. بندر گوادر همچنین بخشی از استراتژی رشته مروارید چین^۱ به شمار می‌رود و می‌تواند هم از امنیت دو کشور در برابر هند محافظت کند و هم در راستای سیاست استراتژیک دریایی چین عمل کند (Ali khan & Ahmad, 2015: 257).

۴. ماهیت و چیستی اختلاف سطح همکاری نظامی چین با ایران و پاکستان
یافته‌های پژوهش از سطح و ابعاد مختلف همکاری نظامی چین با ایران و پاکستان حاکی از سنگینی وزنه روابط نظامی چین- پاکستان در مقایسه با روابط نظامی ایران- چین است. این سطح از گستردگی روابط چین- پاکستان نشان‌دهنده‌ی

وجود روابط استراتژیک در همکاری دفاعی دو کشور است و پاکستان نقش ژئوپلیتیک در استراتژی دفاعی چین ایفا می‌کند، درحالی‌که ایران چنین نقش و جایگاه استراتژیک را ندارد. مهمترین عوامل در شکل‌گیری چنین الگوهای همکاری عبارتند از:

وجود/عدم وجود تهدید مشترک خارجی: از آنجا که تهدیدات مشترک خارجی از مهمترین عوامل شکل‌گیری روابط استراتژیک هستند، چین و پاکستان همواره با تهدید مشترکی به نام هند روبرو بوده و روابط استراتژیک دو کشور بر مبنای محاسبات واقع‌بینانه ژئواستراتژیک ناشی از این تهدید شکل گرفته است. به عبارت دیگر، به طور سنتی چین و پاکستان سد استراتژیک دیگری در مقابل هند بوده است. حفظ امنیت و تمامیت ارضی پاکستان در مقابل هند سنگ بنای سیاست خارجی این کشور بوده و این آسیب‌پذیری دفاعی این کشور را به گسترش و تحکیم روابط نظامی با چین برانگیخته است (Afridi & Bajordi, 2010). سیاست چین نسبت به پاکستان نیز در وهله نخست برآمده از تمایل آن برای متوازن کردن قدرت نظامی هند به عنوان مانع اصلی در بلندپروازی‌های بزرگ منطقه‌ای بوده است (shikan, 2011). بنابراین، گسترش روابط نظامی چین و پاکستان در سطح استراتژیک به نفع هر دو کشور خواهد بود؛ به گونه‌ای که هند در صورت جنگ با یکی از آنها به طور بالقوه با تهدید از دو جبهه روبرو خواهد شد. مراجعه به نمودار نخست این مقاله به روشنی برخی از نقاط عطف در افزایش همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی چین-پاکستان متأثر از این مؤلفه را نشان می‌دهد:

۱. ۱۹۶۴-۱۹۶۷، به دلیل اعمال تحریم تسلیحاتی امریکا بر پاکستان به دنبال جنگ هند و پاکستان (جنگ اول کشمیر) ۱۹۶۵ و تبدیل چین به تأمین‌کننده اصلی تسلیحات این کشور؛

۲. ۱۹۷۱-۱۹۷۴، به دنبال جنگ هند و پاکستان (جنگ دوم کشمیر) و معاهده صلح و دوستی هند و اتحاد جماهیر شوروی در آگوست ۱۹۷۱؛
۳. ۱۹۷۹، با حمله شوروی به افغانستان و ادراک مشترک رهبران چین و پاکستان به تهدید حضور نظامی شوروی در افغانستان برای امنیت کل منطقه؛

۴. ۱۹۹۸ با آزمایش هسته‌ای هند و از سال ۲۰۰۸ به این سو با افزایش تنش در روابط هند و پاکستان به‌ویژه به دنبال توافق هسته‌ای غیرنظامی هند و امریکا در سال ۲۰۰۸.

وجود چنین تهدید مشترکی چین و پاکستان را به دوست، متحد و شرکای استراتژیک قابل اعتماد و همیشگی تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که از یکدیگر به عنوان رفقای دوران خوشی و ناخوشی^۱ سخن می‌گویند. اما چین و ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل چنین تهدید مشترکی ندارند تا بسترساز توسعه همکاری‌های استراتژیک و ارتقای پیوندهای نظامی در سطح ائتلاف استراتژیک شود (Shariatinia, 2014). با وجود این واقعیت که ایران و چین هدف سیاست تحدید امریکا بوده و به دنبال کاهش نفوذ و سلطه امریکا در مناطق مختلف دنیا هستند، اما چین برخلاف ایران دشمن امریکا تلقی نمی‌شود، بلکه همچون رقیب هم‌تای مشروع آن به شمار می‌رود. هریک از دو کشور ایران و چین اولویت‌های متفاوتی را در تعاملات بین‌الملل دنبال می‌کنند که بر نوع همکاری نظامی دو کشور تأثیرات متفاوتی می‌گذارد. چین یک پاکستان قدرتمند و حتی مسلح به سلاح‌های اتمی را برای حفظ توازن قدرت در برابر هند و استفاده از بازدارندگی هسته‌ای پاکستان برای تغییر معادلات امنیتی منطقه به سود خویش حیاتی می‌داند، اما ایران به دلیل نبود چنین تهدید مشترک حیاتی، نقش استراتژیک در استراتژی دفاعی چین ایفا نمی‌کند (گارور، ۱۳۸۸: ۳۶۴؛ ۲۵۶-۲۵۷؛ Ali khan & Ahmad, 2015).

عامل فشار امریکا بر روابط نظامی چین با پاکستان و ایران: چین همواره با فشارها و واکنش‌های امریکا بابت همکاری‌های موشکی و اتمی با ایران و پاکستان مواجه بوده و بارها تحت تحریم‌های این کشور قرار گرفته است. اما واکنش چین به این درخواست‌ها متفاوت بوده است؛ به‌گونه‌ای که در نهایت محدودیت‌های مورد نظر امریکا را تنها در رابطه با ایران پذیرفته و در رابطه با پاکستان رد کرده است. تفاوت اساسی میان این دو سیاست در جهت‌گیری متفاوت سیاست دفاعی مثلث چین، پاکستان و ایران است. استراتژی موشکی و

بازدارندگی هسته‌ای پاکستان در وهله نخست معطوف به هند است که همسو با سیاست دفاعی چین در آسیای جنوبی است، درحالیکه استراتژی موشکی و توان هسته‌ای فرضی ایران، علیه امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن نشانه رفته است. بنابراین، چین برای توازن قدرت و مهار هند حاضر به حمایت از چالش اتمی و موشکی پاکستان است، اما حاضر به پذیرش چنین چالشی در رابطه با ایران به دلیل ملاحظات مربوط به تأثیر این همکاری بر پیوندهای آن با کشورهای عربی، اسرائیل و رابطه‌اش با امریکا نیست. از سوی دیگر، امریکا همواره تلاش می‌کند تا از وابستگی چین به حمایت خود جهت نوسازی و توسعه اقتصادی برای وادار کردن آن به رها کردن برخی از عناصر همکاری با ایران استفاده کند و در مقابل، چین نیز از کارت اتمی ایران به عنوان اهرمی علیه سیاست تایوان واشینگتن استفاده کرده است. با توجه به اینکه توسعه اقتصادی مبنای سیاست خارجی چین است، چین هرگز منافع تراز اول خود با ایالات متحده را قربانی همکاری نظامی با ایران نکرده و نخواهد کرد. به همین خاطر، هنگامی که حفظ روابطش با امریکا ایجاب می‌کرد به مصالحه می‌پرداخت، اما تلاش می‌کرد این کار را به گونه‌ای انجام دهد که به تحصیل سرمایه سیاسی‌اش در تهران لطمه‌ای وارد نکند (Alterman, 2008: 47 & Schake & Yaphe, 2001: 21).

تعهد چین به پایبندی به توافقات و هنجارهای بین‌المللی: چین طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، رهیافتی سلبی به رژیم‌های عدم اشاعه و کنترل تسلیحات داشت و آنها را در راستای حفظ برتری نظامی قدرتهای جهانی (امریکا و شوروی) تلقی می‌کرد. به همین خاطر، از حق کشورهای جهان سوم برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای سخن به میان می‌آورد. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد، به‌ویژه پس از پیوستن به سازمان انرژی اتمی (۱۹۸۴) و ان.پی.تی در سال ۱۹۹۲ به تدریج از نقش اولیه خود به عنوان تأمین‌کننده اتمی کشورهای جهان سوم عقب کشید و پایبندی بیشتری به هنجارهای بین‌المللی از خود نشان داد. مقایسه همکاری‌های هسته‌ای پاکستان و ایران با چین نشان داده است که این فرایند عقب‌نشینی همواره تحت‌الشعاع منطق قدرت و ملاحظات استراتژیک بوده است.

چین همواره با رد اتهامات مبنی بر انتقال و فروش تسلیحات ممنوعه به پاکستان، اصرار داشته که همکاری‌های موشکی این کشور با پاکستان در چهارچوب رژیم کنترل فناری موشکی (MTCR) بوده است. در مقابل به دنبال تشدید منازعه بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران و با تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹، چین در کنار سایر قدرت‌ها با قطع کمک‌های تسلیحاتی به ایران موافقت کرد که شامل آموزش فنی و انتقال فناوری نیز می‌شد (Rezaei, 2014:121). تنها پس از توافق برجام میان ایران و گروه ۱+۵ همکاری‌های اتمی صلح‌آمیز چین با ایران و همکاری نظامی دوباره به دنبال سفر رئیس‌جمهور چین، شی جین پینگ به ایران در سوم بهمن ۱۳۹۴ از سر گرفته شد. در حوزه اتمی نیز با وجود این واقعیت که ایران عضو ان.پی.تی بوده و پاکستان چنین عضویتی را ندارد، چین هرگز همکاری اتمی خود با پاکستان را پایان نداد و تنها بنابر تعهد به هنجارها و توافقات بین‌المللی مسیر همکاری را شفاف‌تر کرده و از همکاری در بخش تأسیسات نظارت نشده اجتناب ورزید.

نقش تهدیدات تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی: چین با مثلث تهدید تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی در منطقه سین‌کیانگ مواجه است و متخصصین چینی بین گروه‌های جهادی آسیای جنوبی و جنبش ترکستان شرقی پیوند مستحکم می‌بینند. مبارزه با این مثلث تهدید و برقراری ثبات در امنیت ملی و منطقه‌ای نقش مهمی در همکاری نظامی چین و پاکستان دارد. یکی از اولین و مهمترین اهداف استراتژیک چین، تضمین ثبات مرز یا جبهه غربی این کشور است که حدود ۳۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با جمهوری‌های آسیای مرکزی^۱ دارد، در حالیکه هدف ژئواستراتژیک پاکستان تضمین امنیت ۲۶۴۰ کیلومتری در مرز شمال غربی با افغانستان است (Ali khan & Ahmad, 2015: 252). از سوی دیگر، حفظ امنیت پرسنل و نهادهای چینی حاضر در پاکستان از جمله گروه‌های فعال در ساخت کریدور اقتصادی چین-پاکستان، عامل مهم دیگر در همکاری عملی میان ارتش دو کشور جهت مبارزه با رادیکالیسم اسلامی بوده است (Zeb, 2012: 57).

بنابراین، مرز مشترک چین-پاکستان از عوامل تأثیرگذار در سنگینی وزنه همکاری دفاعی این دو کشور در مقایسه با ایران است.

استراتژی دریایی چین: از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد و به‌خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، چین در پاسخ به شرایط نوین برآمده از تحولات و تهدیدات جدید امنیتی، با اعمال تغییرات و اصلاحات در خط‌مشی استراتژیک، نوسازی ارتش (PLA) را در دستورکار قرارداد؛ به گونه‌ای که هوجین تائو در سخنرانی دسامبر ۲۰۰۴، از «مأموریت‌های جدید تاریخی» برای ارتش خلق چین نام برد. دستورالعمل استراتژی نظامی جدید نیز حول محور افزایش نقش بین‌المللی ارتش خلق چین، حضور گسترده ارتش دریایی خلق چین در مناطق مهم و بحرانی دنیا، افزایش همکاری بین‌المللی با قدرت‌های نظامی جهان، تثبیت تمامیت ارضی در مناطق مورد مناقشه، فرمول‌بندی و مفهوم‌سازی عملیات‌های نظامی غیر از جنگ بوده است (Kamphausen, 2013; Cordesman an et al, 2015: 28-33). در این راستا، حضور گسترده و مشارکت فعال نیروی دریایی چین در اقیانوس هند می‌تواند هم به عنوان استراتژی غیرمستقیم افزایش موقعیت چین در مناقشات آبی اطراف این کشور با کشورهای جنوب شرق آسیا در نظر گرفته شود و هم کاهش آسیب‌پذیری خطوط دریایی چین از تنگه مالاکا به منظور تأمین امنیت و تنوع انرژی به شمار رود. در چهارچوب این استراتژی کشور پاکستان به عنوان شریک اصلی و پروژه بندر گوادر سنگ‌بنای آن در نظر گرفته شده است. کریستوفر جی پرسون در گزارشی به پنتاگون با بیان استراتژی «یک رشته از مروارید» در امتداد اقیانوس هند، این استراتژی را «محور نفوذ ژئوپلیتیک یا حضور نظامی چین دانسته و از بندر گوادر با ماهیت کاربرد دوگانه، به عنوان یک رشته از مروارید، مهمترین موقعیت را در این استراتژی دریایی دارد» نام می‌برد (pherson, 2006:3, Hailin, 2009).

در مقابل سطح همکاری دریایی ایران و چین در چهارچوب استراتژی نظامی جدید این کشور بسیار پایین بوده است. به عنوان نمونه در عملیات‌های بین‌المللی مبارزه با دزدی دریایی در خلیج عدن، نیروی دریایی ارتش خلق چین از سال

۲۰۰۸ از بندرهای مختلف در خاورمیانه دیدار کرد، اما از بندر ایران تا سال ۲۰۱۴ دیدار نکرد. تنها بعد از ملاقات‌های بین دو کشور در می ۲۰۱۴ و به نتیجه رسیدن برج‌ام، تعمیق همکاری دفاعی دو کشور در حوزه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم در دستورکار چین قرار گرفت (Rezaei, 2014:132).

نتیجه‌گیری

مقایسه سطح روابط نظامی چین با پاکستان و ایران در ابعاد مختلف فروش تسلیحات متعارف، همکاری هسته‌ای، رزمایش مشترک نظامی و همکاری‌های نظامی دریایی، نشان‌دهنده جایگاه مهمتر پاکستان در استراتژی دفاعی چین در مقایسه با ایران است. ادراک مشترک رهبران دو کشور از تهدیدات کلیدی از جمله هند، مهمترین عامل در شکل‌گیری همکاری استراتژیک و ارتقای آن به سطح اتحاد استراتژیک بوده است. چین با فروش تسلیحات متعارف و نامتعارف (موشک بالستیک اتمی) به پاکستان، به دنبال آن بوده است که به پاکستان برتری استراتژیک جهت برقراری توازن قدرت در برابر هند بدهد، درحالی‌که عمده سلاح‌های فروخته شده به ایران بیشتر سلاح‌های دفاعی بوده است. بنابراین، طبیعی است که سطح همکاری‌های پاکستان و چین برپایه منطق ائتلاف و اتحاد استراتژیک در طول زمان بدون وقفه ادامه یابد.

شایان ذکر است که چین در حال حاضر حدود ۷۰ مشارکت استراتژیک با کشورهای مختلف برقرار کرده است که شامل متحدین ایالات متحده همچون بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا می‌شود، اما این دوستی‌ها و مشارکت، بیش‌تر ماهیت اقتصادی دارند و به معنای سنتی همکاری استراتژیک ناشی از تهدید مشترک و اتحاد نظامی کامل نیست. چین تنها یک متحد کامل به نام پاکستان دارد که تحت عنوان «رفیق دوران خوشی و ناخوشی» مفهوم‌پردازی شده است. بنابراین، چین برای گذار موفق در چرخه قدرت به متحدین استراتژیک بیشتری نیاز دارد. از آنجا که ایران و چین هر دو هدف سیاست تحدید امریکا قراردارند و به دنبال کاهش نفوذ و سلطه امریکا در مناطق مختلف و برقراری نظم چندقطبی هستند، ایجاد پیوندهای راهبردی در جهت اهداف کلان سیاست خارجی دو



کشور خواهد بود. با این حال، گرچه به نظر می‌رسد به دنبال فضای جدید پسابرجام، بسترهای همکاری نظامی دو کشور دوباره از سر گرفته شود و روابط نظامی ایران و چین بیش از گذشته بهم نزدیک شود، اما به دلیل برداشت متفاوت آنها از تهدید و محیط امنیتی خود، به احتمال زیاد به سمت ائتلاف و اتحاد استراتژیک سوق نیابد. به عبارت دیگر، چین به ایران بیشتر از دریاچه ژئواکونومیک می‌نگرد؛ چراکه منافع اقتصادی که چین در ارتباط با ایران به دست می‌آورد، قابل مقایسه با پاکستان نخواهد بود، اما پاکستان برای چین واجد اهمیت ژئوپلیتیک بوده و در نتیجه منطق ائتلاف و اتحاد پایه روابط این دو کشور خواهد بود.





منابع

الف) فارسی

- اسنایدر، ای کریگ. ۱۳۸۴. امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره‌های عالی جنگ.
- اشلی لیدز، برت. ۱۳۸۸. اتحاد، برگرفته از دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، مارتین گریفیتس، ترجمه علیرضا طیب‌نیا، تهران: نشر نی.
- نیل، اندرو. ۱۳۸۸. تجارت اسلحه، برگرفته از دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، مارتین گریفیتس، ترجمه علیرضا طیب‌نیا، تهران: نشر نی.
- گارور، جان. ۱۳۸۸. چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پساامپراتوری‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- بابایی، عیسی. ۱۳۹۴. "برگزاری رزمایش ایران و چین ضروری است"، باشگاه خبرنگاران جوان <http://www.yjc.ir>.

ب) انگلیسی

- Afridi, J. & Bajoria, J. 2010. China Pakistan relations, *Council on foreign Relations*.
- Ali Khan, Z. & Ahmad, S. 2015. New Trends in Sino-Pak Defence and Strategic Relations since 9/11: Indian Concern, *South Asian Studies*, Vol. 30, No.2, pp. 247 – 263.
- Alterman, J. B. & Graver, J. W. 2008. the Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East, *Center for Strategic and international studies*.
- Brown, c. 2015. China, Pakistan Undertake Joint Military Exercise, Value Walk. Retrieved from <http://www.valuwalk.com/2015/09/china-pakistan-military-exercise/>.



- Cohen, P. S. 2011. the future of Pakistan, *Brookings Institute Press*, Washington D.C.
- Cordesman, A. H., Colly, S. & Wang, M. 2015. Chinese Strategy and Military Modernization: A Comparative Analysis, *Center for Strategic and International Studies*.
- Hailin, Y. 2009. Securing SLOCs Cooperation: China's Perspective of Maritime Security in the Indian Ocean, International Maritime Conference 3, *National Maritime Policy Research Center*, Bahria University Karachi, Pakistan.
- Kamphausen, R. D. 2013. China's military operations other than war: the military legacy of Hu Jintao, *Paper presented at the SIPRI conference*.
- Norris, S. R. & William, M. A. 2002. Pakistan's Nuclear Forces, *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol. 58, No. 1, pp. 70-71.
- Pherson, c. 2006. String of Pearls: Meeting the Challenges of China's Rising Power Across the Asian Littoral, *Strategic Studies Institute*, Carlisle.
- Rajaraman, R. 2014. Battlefield weapons and missile defense: Worrysome developments in nuclear South Asia, *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol. 70(2) 68-74.
- Rezaei, M. 2014. Chinese - Iranian Military Relations, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 5, No. 3, pp. 109-148.
- Schake, K. N. & Yaphe, J. S. 2001. the strategic implications of a Nuclear-armed Iran, *institute for national strategic studies, national defense university*, Washington, D.C.
- Shariatinia, M. (2014) Iran and China Moving toward Expanded Cooperation? *Iran Review*, <http://www.iranreview.org/content/Documents/Iran-and-China-Moving-toward-Expanded-Cooperation-.htm>
- Sharman, C. H. 2015. China Moves Out: Stepping Stones Toward a New Maritime Strategy, *Center for the Study of Chinese Military Affairs Institute for National Strategic Studies*, China Strategic Perspectives, No. 9. Washington, D.C., National Defense University Press.
- Shikan, Bakhtar. 2011. *The Stockholm Institute of Peace Research Institute (SIPRI)*, SIPRI Arms transfer database data, Transfers of major Conventional weapons from China to Pakistan [http:// www.sipri. org/ data Bases/arms transfer](http://www.sipri.org/data/Bases/arms_transfer)
- SIPRI trade registers. Retrieved from <http://armstrade.sipri.org/armstrade/>

page/ trade_register.php .http:// defense journal. com/ 2002/ may/ salute. html

William, B. 2004. *China, Pakistan, and the Bomb: The Declassified File on U.S. Policy, 1977-1997*, National Security Archive Electronic Briefing Book, No. 114.

Xuetong, Y. 2015. China-U.S. Competition for Strategic Partners, China & US Focus.

Zain, A. 2015. Pakistan-China Joint Military Exercise Yuyi-5 Beginning, en.daily Pakistan.com.pk.

Zeb, R. 2012. Pakistan-China Relations: Where They go From Here? *Center For Muslim States and Societies*, N. 29.